

تأملی بر شورش منطقه طرهان در سال ۱۳۰۶ ش. (شورش علی محمدخان غضنفری)

مسعود آدینه‌وند*، حسن زندیه

دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین؛ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۴/۰۷/۲۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۰۸/۰۲)

Ali Mohammad Khan Ghazanfari rebellion; an analysis on the rebellion of Tarahān in 1927A.D.

Masoud Adinehvand, Hassan Zandiyeh

Ph.D. of Imam Khomaini International University in Qazvin;
Assistant Professor of Tehran University

Received: (2015. 10. 13)

Accepted: (2017. 10. 24)

Abstract

In 1927A.D, in Tarahān area at Lorestan, a rebellion took place against Reza Shah in which the natives surrounded the commander of the west division, brigadier general Shah-bakhti. Ali Mohammad Khan Ghazanfari (Amir Azam), son of Nazar Ali Khan, was the leader of this rebellion, which was the last major one in Lorestan against the government forces. That was because of government's attempt to establish tyranny, the military commanders' brusquerie in implementing some programs such as unarming, compulsory settling, and neglecting the attitudes of tribes of Lorestan. These had caused some sort of fear and hatred of the army and the government among the tribes of the area which, in turn, leading to rebellions including ones that occurred at Tarahān. In this study, we shall analyze the previously mentioned event. The purpose of this study is to examine the nature, the context, the causes, the consequences and the fate of the rebellion of Tarahān. The results show that the outrageous behaviors of army commanders towards tribes and natives' fear of the supremacy of military forces, some efforts to preserve the local authority and various family disputes among the local rulers were the main causes of the rebellion. These led the rebellion into defeat, made AmirAzam give up, and at the end, the army captured the area.

Keywords: Reza Shah, tribes, Tarahān, Ali Mohammad Khan, Shah-Bakhti.

چکیده

در سال ۱۳۰۶ ش. در منطقه طرهان لرستان، شورش قوای رضاشاه به وقوع پیوست و سرتیپ شاه‌بختی فرمانده لشکر غرب، به محاصره بومیان آنجا درآمد. این رویداد که آخرین شورش ایلی لرستان بر ضد قوای دولتی بود، به رهبری علی محمدخان غضنفری (امیراعظم) فرزند نظرعلی‌خان، رخ داد. تلاش برای تأسیس دولت مطلقه، رفتار خشونت‌آمیز فرماندهان ارتش در اجرای برنامه‌های خلع سلاح و اسکان اجباری و بی‌توجهی به خلقیات عشایر لرستان، در بین ایلات مختلف آنجا موجی از ترس و تنفر نسبت به ارتش و دولت ایجاد کرد و به وقوع شورش‌هایی از جمله در منطقه طرهان منجر شد که بررسی آن، مسئله مقاله پیش‌رو است. هدف این مقاله، واکاوی زمینه‌ها و بسترهای بروز این شورش و تبعات آن بوده و درصدد پاسخ به این پرسش است که علل بروز، ماهیت و سرنوشت شورش طرهان چه بوده؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد برخورد تند فرماندهان ارتش با عشایر، ترس بومیان از ورود قوای دولتی، تلاش برای حفظ قدرت محلی و اختلاف خانوادگی بین حکام آنجا علل اصلی وقوع این شورش بوده و در نهایت، برتری عده و غلّه قوای نظامی و اختلافات داخلی بین عشایر، منجر به شکست شورش، تسلیم امیراعظم و تصرف منطقه به دست ارتش شد.

کلیدواژه‌ها: رضاشاه، عشایر، طرهان، علی محمدخان، شاه‌بختی.

۱. مقدمه

سال‌های اولیه برآمدن و سلطنت رضاشاه صرف برقراری آرامش و گسترش اقتدار حکومت مرکزی در میان ایلات و عشایر مختلف کشور شد. در مقابل عملیات نظامی قوای دولتی در سلطنت رضاشاه، واکنش‌های متعددی در مناطق مختلف کشور اتفاق افتاد که ریشه بسیاری از آنها به تلاش برای حفظ اقتدار سنتی و اعتراض نسبت به رفتار فرماندهان ارتش با ایلات و عشایر بر می‌گردد. تأسیس دولت مطلقه و غلبه بر ساختار پراکنده قدرت در ایران، قوای مرکزی را برای هجوم به مناطق عشایری و ایلات مختلف بسیج می‌کرد. لرستان از جمله ایلاتی بود که در جریان خلع سلاح و اسکان اجباری عشایر در سرلوحه برنامه‌های دولتی قرار گرفت. در لرستان این دوره، چندین منطقه وجود داشتند که زیر نظر حکام محلی هر کدام بخشی از لرستان را اداره می‌کردند، منطقه طرهان لرستان یکی از این اماکن بوده که در دوره معاصر، محل حکمرانی خاندان غضنفری (امرای) و برخی امرای کوچک‌تر محسوب می‌شد و نظرعلی‌خان (امیر اشرف - سردار اکرم) بر آنجا حکومت می‌کرد. وی فرزند ارشد خود علی‌محمد خان (امیر اعظم) را به جانشینی برگزیده بود و دوره حکومتش با عملیات نظامی قشون رضاشاه مصادف شد. امیر اعظم زمانی که با خشونت و بدقولی فرماندهان ارتش مواجه شد، واکنش نشان داد و در مقابل قوای دولتی شورید.

در منطقه طرهان لرستان، که در آن زمان چندین برابر وسعت کنونی بود، عشایر زیادی در آن بیلاق و قشلاق می‌کردند و بعد از ورود قوای دولتی به لرستان و پیروزی‌های اولیه در شهر خرم‌آباد و اطراف آن، کم-کم به قسمت‌هایی از این استان توجه شد که با ساختار ملوک‌الطوایفی اداره می‌شدند. نخستین پیامد ورود قوای دولتی به این مناطق، تضعیف قدرت حکام

آنجا و انقیاد از حکومت مرکزی بود؛ و لذا در چنین شرایطی، برخی از حکام محلی و یا کسانی که در انتظار چنین منصبی بودند، نمی‌خواستند زیر سلطه دولت قرار گیرند و در برابر آنها ایستادگی کردند. علی‌محمدخان، فرزند ارشد نظرعلی‌خان امرایی، که هم از نعمت جانشینی او و حکومت نیمه‌مستقل بر طرهان محروم گشت و هم در صدد بود که رقبایش را از صحنه قدرت براندازد، در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۶ش. که قوای دولتی رضاشاه در لرستان مشغول رتق و فتق امور لرستان و برقراری نظم و آرامش و استقرار نهادهای دولتی در آنجا بودند، قد علم کرده و به جنگ با این قوا، به فرماندهی سرتیپ محمد شاه-بختی، رفت. نوع رفتار و سیاست‌هایی که فرماندهان لرستان برای سرکوب عشایر و برخورد با آنان به کار می‌بردند و عموماً ترکیبی از خشونت و قتل‌عام طوایف مختلف بود، نقش زیادی در تضعیف روحیه ایلات داشت و از طرفی بر دامنه نارضایتی‌ها و خشم عشایر می‌افزود. در ادامه این تدابیر نادرست، برخی از فرماندهان در اجرای برنامه خلع سلاح و تخته‌قاپو و اسکان اجباری، شورش‌های چندگانه‌ای در لرستان بر ضد قوای لشکر مرکز شوریدند و شورش منطقه طرهان یکی از مهم‌ترین این حرکات اعتراضی بود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره شورش‌های محلی لرستان عصر رضاشاه گرچه آثار متعددی به شکل کتاب و مقاله و مجموعه اسنادی چاپ شده و هر کدام به گوشه‌هایی از اقدامات دولت رضاشاه برای برقراری نظم و تمرکز و اجرای برنامه خلع سلاح و اسکان عشایر لرستان اشاره کرده‌اند، اما مستقلاً به شورش منطقه طرهان توجه نکرده‌اند. عملیات لرستان، اثر کاوه بیات، مجموعه اسناد کتابخانه ملی را بازخوانی کرده و اشاراتی به این شورش داشته است. نفیسه واعظ در کتاب سیاست عشایری پهلوی اول با اینکه کار شایسته‌ای راجع به

این موضوع انجام داده، اشاره چندان به شورش طرهان ندارد. اسفندیار غضنفری در کتاب تاریخ غضنفری نیز، با استفاده از تاریخ شفاهی و پاره‌ای از اسناد خانوادگی، تحولات منطقه طرهان و حکام آن را بررسی کرده است. والی‌زاده معجزی نیز در کتاب تاریخ لرستان روزگار پهلوی، با بهره‌گیری از تاریخ شفاهی، به گوشه‌هایی از این رویداد اشاره داشته است. محسن روستایی در دو مقاله «سردار اکرم نظرعلی‌خان طرهانی» و «نقد و نظری بر چگونگی تشکیل قشون اسلامی» اشاراتی به تاریخ منطقه و شورش طرهان داشته است. مقاله حاضر، با تکیه بر اسناد و منابع معتبر کتابخانه‌ای، به واکاوی شورش، ماهیت، روند وقوع و سرانجام آن می‌پردازد.

۳. سیاست دولت رضاشاه در قبال ایلات و عشایر، با تکیه بر لرستان

مقارن روی کار آمدن رضاشاه، ایلات و عشایر یک گروه عمده جمعیتی ایران بودند که با اتکا به زندگی دامداری و جابه‌جایی فصلی، طی قرون متمادی در حالتی نیمه‌مستقل از دول مرکزی وجود داشتند. بسیاری از نواحی مرکزی و جنوب ایران زیر سلطه ایل بختیاری بود، فارس بین ایلات عمده قشقایی در غرب و خمسه در شرق و گروه‌های کوچک‌تر ممسنی، بویراحمدی و کهگیلویه در شمال استان تقسیم می‌شد. شیخ خزعل در محمّر حاکم خودمختار و بالفعل ایالت نفت‌خیز خوزستان بود و سواحل خلیج فارس زیر تسلط خوانین مختلف دشتستانی و تنگسیری قرار داشت. لرستان نیز شامل چندین ایل لر بود و فاقد رهبری متمرکز، و ناحیه نسبتاً خودمختار پشتکوه در مرز با عراق، که زیر نفوذ والی آنجا قرار داشت (کرونین، ۱۳۸۹: ۱۵). ساختار ایلیاتی کشور در ضدیت کامل با دولت متمرکز قرار داشت؛ و لذا بر ضرورت محو کانون‌های محلی قدرت، جهت ترقی کشور تأکید

فراوانی می‌شد که این روند از سال‌های انقلاب مشروطه به بعد شروع شده و بسیاری از احزاب این مسئله را در برنامه‌های خود مطرح کرده بودند، اما همچون بسیاری از آمال مشروطه‌خواهان، این برنامه نیز تا زمان رضاشاه محقق نشد. برخورد با عشایر از جمله برنامه‌های دولت رضاشاه برای برقراری تمرکز بود. آنان، از دیدگاه شاه و اطرافیان، مانعی بودند که باید برای همیشه از سر راه برداشته می‌شدند (مکی، ۱۳۶۲: ۸۷/۲). از طرفی ساختار اقتصادی و اجتماعی و ساز و کارهای حیات عشایری که در مراحل سنتی باقی مانده بود، با مدرنیته و نوسازی تضاد داشت و لذا آنها در مقابل پروژه نوسازی واکنش نشان دادند. ایدئولوژی باستان‌گرایی رضاشاه که به‌وسیله همسایگان تحمیل شده بود، غلبه نظام ایلی را علت بنیادی انحطاط ایران می‌شناخت (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۵). از طرف دیگر، عشایر به لحاظ سیاسی، تا حد زیادی از دولت مرکزی رویگردان و مستقل بودند که این موضوع در سال‌های جنگ جهانی و بعد از آن شدت گرفته بود.

مهم‌ترین موضوع درباره مناسبات بین دولت مدرن و عشایر، خلع سلاح و برهم زدن قدرت آنها، تغییر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها بود؛ چراکه به زعم دولت ایلات باعث ناامنی طرق و جنگ داخلی شده بودند و باید خلع سلاح می‌شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴/۴۲۲). سیاست اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر از جمله برنامه‌های آمرانه در راستای مدرن‌سازی جامعه و همین‌طور ایجاد دولت مطلقه به‌شمار می‌رفت. از جمله ویژگی‌های حکومت مطلقه مقابله با تجزیه‌طلبی اشرافیت و گروه‌های قدیمی قدرت، نوسازی و ایجاد تمرکز بود (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۰۴-۳۰۱). برای مبارزه با مشکلات داخلی و تأمین امنیت سرکوب و خلع سلاح عشایر ضرورت داشت، لذا اقدامات وسیعی برای شکل دادن به ایران نوین و محو

پراکندگی گروه‌ها (قدرتهای محلی و نیمه مستقل) آغاز شد. نخستین وظیفه ارتش در این دوره، استقرار دولت مرکزی در کشور، سرکوب منابع قدرت محلی و حکام خودمختار و حفظ امنیت در مناطق مختلف بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۵۸). تمرکز، نوسازی و ایجاد ملت واحد و برقراری آن به جای گروه و جمعیت، ریشه و بنیاد سیاست عشایری دوره پهلوی اول بود که دولت برای اعمال این سیاست در حوزه ایلات و عشایر، طی سالیان متعدد با اتکا به ارتش مدرن با صرف هزینه‌های جانی و مالی هنگفت در قلمرو آنها به فعالیت پرداخت و در طی عملیات متعدد توانست مبنای زندگی عشایر را تغییر دهد و در این زمینه تحولاتی بوجود آورد.

سرکوب عشایر و نوسازی سبک زندگی آنها (به اجبار) در واقع جزء مقدمات کار قدرت‌گیری رضاخان بود و وی برای جانشینی به جای قاجارها این سیاست را ضروری می‌دانست. مبارزه علیه سران عشایر موقعیت رضاخان در محافل بورژوا- فئودال که پایگاه اجتماعی او بود، را تقویت کرد (ایوانف، ۱۳۵۶: ۶۳) و از بین بردن خودسری‌ها، یکدست نمودن ساختار سیاسی و اجتماعی کشور و برهم زدن شیوه اداره ایالات نقش مهمی در مشروع و توانا جلوه دادن وی داشت. انگیزه مهم دیگر در سرکوب ایلات، تلاش برای بسط مفهوم هویت ملی با هدف ایجاد ملت واحد بود. رضاخان بعد از کودتا در زمان وزارت جنگ با کمک ارتش به مطیع کردن خان‌های یاغی و خلع سلاح آنها پرداخت. دولت پهلوی اول درصدد تحقق هویت ملی بود که یکی از موانع این امر، تکثر قومی به‌شمار، لذا سرکوب عشایر و هماهنگ کردن آنها با دولت مرکزی مدرن، به نوعی تلاش برای تأسیس ایران واحد به شمار می‌رفت (واعظ، ۱۳۸۸: ۱۹۴-۱۹۷). لذا پروژه ملت‌سازی می‌طلبید که گروه‌های قومی و عشایری را مجبور به پذیرش برنامه‌های دولتی نمایند.

نکته مهم دیگر در خصوص سرکوب عشایر این است که به نظر رضاشاه و همفکرانش، حیات عشایری سمبل و نماد بارز زندگی ملوک‌الطوایفی به حساب می‌آمد که برای گذر به مدرنیسم و پیشرفت و ترقی کشور باید تضعیف و متمدن می‌شدند. رضاشاه در یادداشت‌هایش گفته است:

تصمیم نهایی گرفته بودم که کاخ و بنیان ملوک‌الطوایفی را از بیخ براندازم و رؤسای مناطق عشایری را سرکوب نمایم و برای همیشه سر جای خود بنشانم (پهلوی، ۱۳۴۵: ۵۴).

لذا در اندیشه او و اطرافیانش ایلات، که نیروی گریز از مرکز به حساب می‌آمدند، باید سرکوب و خلع سلاح می‌شدند. استقلال نسبی عشایر، این موضوع را به رضاشاه القا کرده بود که برای تحول ساختار سنتی دولت و جامعه و برهم زدن وضعیت موجود، باید قدرت محلی آنها را محو کند.

در ایالت لرستان نیز، بعد از مشروطه و حوادثی همچون جنگ جهانی اول، روحیه گریز از مرکز در بین عشایر آنجا، به علل مختلف به‌ویژه فقدان حکومت مقتدر مرکزی و عدم امنیت و اعتماد به آن، شدت گرفت. لرستان میدان تاخت و تاز چادرنشینان لر بود و از یک سو تا خوزستان و از سوی دیگر تا اراک و سلطان‌آباد، هر مسافر و کاروان و بازرگانی که می‌گذشت، دچار تاراج می‌شد (نفیسی، ۱۳۴۵: ۲۷-۲۸). وضعیت لرستان در دوره متأخر قاجار نابسامان و مهم‌ترین خصوصیت آن استقلال داخلی، جنگ بین سران عشایر برای قدرت‌یابی و رویگردانی از حکومت بود. عدم فرمان‌پذیری از خوانین دیگر، مانع از اتحاد و یکپارچگی میان ایلات می‌شد (ادموندز، ۱۳۶۲: ۷۴). در حالی که پایتخت درگیر تحولات سریع سیاسی بود، ایالات نیز، در نتیجه اغتشاشات قبیله‌ای، پرآشوب و نابسامان بودند و ایلات لرستان از پرداخت مالیات خودداری و روستاهای محلی را غارت و خطوط ارتباطی را قطع می‌کردند. به‌علاوه موقعیت مهم و

لرستان شدند. عملیات نظامی لرستان تا ۱۳۱۲ش. ادامه پیدا کرد.

سیاست‌های رضاشاه در راستای تأسیس دولت مطلقه متمرکز و غلبه بر ساختار پراکنده قدرت، مستلزم تغییر حیات ایلی و عشایری بود و همین موضوع باعث می‌شد مناطقی چون لرستان که موقعیت راهبردی و مهمی در این راستا داشتند، مورد توجه ویژه حکومت قرار گیرند. در ادامه، برنامه سرکوب و اسکان به دست فرماندهان نظامی، در آنجا به اجراء گذاشته شد. رضاشاه در سرکوب ایلات و عشایر، از اعمال هیچ اسلوب خشن و ناپسندی ابا نداشت و هدف اصلی وی تأمین حاکمیت و تمامیت ارضی و خاتمه دادن به تفرقه فئودالی کشور بود (طبری، ۱۳۵۶: ۷۶). بسیاری از این فرماندهان، با خشونت و بدون توجه به معیارهای زندگی عشایری و ناآگاهی از روحیات ایلات و عشایر، به اسارت، تبعید و اعدام بسیاری از سران و خوانین پرداختند که این موضوع تبعات زیادی در جامعه عشایری کشور بازی کرد. شورش علی-محمدخان غضنفری در ادامه عملیات بر ضد عشایر لرستان رخ داد.

۴. اوضاع منطقه طرهان در آستانه قدرت‌گیری رضاشاه

منطقه طرهان، واقع در شمال غرب استان لرستان، تا اوایل دوره رضاشاه از جانب شمال و غرب به رود صیمره و از شرق به چگنی و از جنوب به رود کشکان منتهی می‌شده است. در زمان آقامحمدخان، با هدف تمرکززدایی، لرستان به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد که در این تقسیم‌بندی منطقه طرهان و کوهدشت زیرمجموعه پیشکوه قرار گرفتند (کشاورز، ۱۳۷۸: ۶۰). وسعت جغرافیایی این منطقه در عصر قاجار چندین برابر اندازه امروز این منطقه بوده است و شامل شهرهای کنونی کوهدشت و سراب دوره

سوق‌الجیشی لرستان و همسایگی با خوزستان بر اهمیت سلطه بر آن نزد دولت می‌افزود. هدف عمده رضاشاه سلطه بر جنوب و گشودن راهی به سوی فارس بود، اما برای نیل به این هدف، خلع سلاح لرها ضرورت داشت. رضاشاه بر اقتدار عشایر لرستان اذعان داشت. به تصریح درخشانی (از نظامیان آن دوره)، رضاشاه به وی گفته بود:

چندین سال است که طوایف لرستان که، از حیث شرارت، طایفه بیرانوند در رأس آنها قرار دارد، با ارتش در زد و خورد بوده و کدخدایان آنجا و سران این طایفه که جزء اشرار بوده‌اند، به دامنه کبیرکوه رفته و تجاوزاتی در خاک اراک کرده‌اند. از طرفی راه خرم‌آباد به دزفول را بستند و این باعث تأسف است ... من شما را مأمور می‌کنم که بروید به این آبرویزی و اردوکشی خاتمه دهید (درخشانی، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

بعد از هجوم ارتش به لرستان و عملیات اولیه بر ضد لرها، در طرح پیشنهادی به آنان، ضمن مساعدت-ها و معافیت‌ها، تأکید شد که تمام سلاح‌هایشان را باید تحویل دهند (سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۳/۱۱۳۷۱). ابتدا به علت تمرکز اکثر نیروها به شمال و شمال‌غرب کشور و غائله سیمکو، تلاش‌های اولیه برای اعاده حاکمیت بر لرستان تا ۱۳۰۲ش موفق نشد (بیات، ۱۳۷۶: ۱۱) و از پائیز همین سال ارتش از نقاط مختلف به لرستان توجه کردند. در نتیجه در ۱۹ فروردین ۱۳۰۱ فرمان حمله به لرستان صادر و با تجهیز دو ستون منظم لشگری و ستون نامنظم چریکی پس از رسیدن به آنجا، در ۲۳ تیرماه همین سال جنگ طرفین شروع شد (گرامی، ۱۳۵۵: ۹۲-۹۴). این زمان لشگر غرب تحت ریاست امیراحمدی بود که مرکز آن در همدان قرار داشت و حوزه استحفاظی آن شامل جنوب کردستان، کرمانشاهان، همدان، اراک، بروجرد و لرستان می‌شد. بدین ترتیب قوای دولتی رهسپار

قرارگرفتن در مسیر کوهستانی نقش زیادی در توجه دولت به آنجا داشت.

خاندان غضنفری (امرای) از جمله مهم‌ترین و قدرتمندترین طوایف لرستان بودند که از دوره قاجار حکومت منطقه طرهان را در اختیار داشته و تحت نظر دولت مرکزی این مقام را به صورت موروثی حفظ کرده بودند. از افراد مشهور این خاندان میرقیصر جد آنان، فتح‌الله خان میرپنج، برخوردارخان، باقرخان و قاسم‌خان بودند که ضمن حکومت بر طرهان از عصر ناصرالدین‌شاه به بعد، با دیگر متنفذین لرستان از طوایف بیرانوند، سگوند، دلفان، چگنی و والیان پشتکوه روابطی دوستانه نیز داشتند (غضنفری‌امرای، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۴۰). معروف‌ترین شخص این خاندان، نظرعلی‌خان^۱، ملقب به امیرشرف، سرداراکرم و فتح‌السلطان، بود و تحولات منطقه، تا زمان رضاشاه، با او پیوند خورده است. او مالک‌الرقاب و فرمانروای مطلق‌العنان لرستان بود (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۰۰). در عصر ناصری، وی با استقلال کامل حکومت می‌کرد و در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه، از شرارت‌هایش دست برداشت (سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۶/۳۷۲). بنابراین روحیه گریز از مرکز در این منطقه همچنان وجود داشت و در چنین شرایطی بود که قوای مرکزی در اواخر دوره قاجار، برای برقراری آرامش و تمرکز سیاسی و تضعیف نظام ایلی، به لرستان روی آوردند. طی دوره قاجار و پهلوی، بومیان این منطقه زیر سلطه حاکمان آنجا قرار داشتند. رزم‌آرا تصریح کرده که با کناره‌گیری نظرعلی‌خان از قدرت، دامنه ظلم و بی‌عدالتی نسبت به بومیان آنجا گسترش یافته و بخش زیادی از اهالی طرهان به هلیلان و پشتکوه فرار کردند

(چگنی) تا رومشکان و در شمال غرب تا صیمره می‌شد. مرکز بخش طرهان قصبه بزرگ کوه‌دشت بوده که دهکده‌های فراوانی در آن وجود داشت. منطقه طرهان، در عصر برآمدن رضاخان، دچار تحولات عمده‌ای شد و این دوره برای آن سامان همچون بسیاری از مناطق عشایری، نوید دهنده تغییرات زیادی بود. تا این زمان در سرتاسر لرستان رسم خانه‌به‌دوشی و ساختار زندگی ایلی همچنان ادامه داشت و حکام آنجا، بعد از انقلاب مشروطه تا اوایل دوره رضاشاه، نسبت به حکومت مرکزی اطاعتی نداشتند و عمدتاً مالیات نیز نمی‌دادند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۱۰/۳-۵۰۸). درحالی‌که دولت نیاز مبرمی به پول داشت تا برنامه‌های نوسازی را به اجرا درآورد؛ و لذا برای پر کردن خزانه، بسیاری از مالیات‌های معوقه زمان هرج و مرج را دریافت کرد. در این شرایط سیاست اسکان عشایر از جمله برنامه‌های دولت رضاشاه در راستای مدرن‌سازی جامعه و ایجاد دولت مطلقه به جای استبداد و خودکامگی شاهان سلسله‌های قبلی بود. با تغییر ساختار سیاسی کشور، نوع مناسبات قدرت مرکزی با ایلات نیز متحول شد و این دو بیش از پیش در مقابل هم قرار گرفتند. ساختار سیاسی جدید با چنین وضعیتی سازگار نبود و تاریخ این منطقه در دهه اول سلطنت رضاشاه بیشتر شامل برخوردهای نظامی بین قوای دولتی با خوانین و عشایر آنجاست.

نکته مهم، اهمیت یافتن موقعیت جغرافیایی منطقه طرهان در مرز پشتکوه بود؛ منطقه‌ای عشایرنشین که ایلات زیادی در آن وجود داشتند؛ لذا در راستای برنامه‌های نوسازی دولت رضاشاه، به این منطقه توجه شد. عامل بسیار مهم دیگر قرار گرفتن آن بر سر راه خوزستان بود؛ چراکه دامنه قدرت حاکم طرهان به منطقه رومشکان می‌رسید که بر سر راه خوزستان بود. اهمیت ارتباطی و قرار داشتن در مسیر شمال به جنوب نیز باعث تمرکز نیرو در این استان شد. لذا داشتن جنبه امنیتی منطقه طرهان و دوری از مرکز و

۱. درباره زندگی و زمانه او رک به روستایی، محسن، «سردار اکرم نظرعلی‌خان طرهانی»، لرستان‌پژوهی، سال ۱، ش ۳ و ۴. پائیز و زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۳-۱۶۷.

(رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۱۶-۲۱۷). در واقع امیر اشرف حکومت آنجا را از رضاخان گرفته بود و مالیاتش را به صورت منظم می‌پرداخت و این به سبب اوضاع مالی مناسب او بود. در اوایل دوره رضاشاه، حکومت طرهان به دست علی-محمدخان، از خوانین غضنفری و پسر بزرگ نظر علی-خان، بود که با پسر عمویش، امان‌الله‌خان، اختلاف و با شاه‌بختی، فرمانده غرب، نیز سر جنگ داشت. در جریان شورش طرهان، وقتی قوای شاه‌بختی به کوه‌دشت آمد، امان‌الله‌خان به وسیله سرهنگ بلوچ، به شاه‌بختی معرفی و امور عشایری طرهان و جانشینی امیر اشرف به وی محول شد، و بدین وسیله به اختلافات عشایری دامن می‌زد (غضنفری، ۱۳۹۳: ۱۰۶۸/۲ و ۱۰۷۵). این سیاست نه تنها در طرهان، که در بیشتر نقاط عشایری به کامیابی قوای دولتی و همچنین تضعیف عشایر کمک شایانی کرد. لذا این منطقه در آستانه قدرت‌گیری رضاشاه، جوئی متشنج و ناآرام داشته و نسبت به عملیات نظامی ارتش جدید واکنش نشان داد؛ واکنشی که معروف به «شورش طرهان» گشت.

۵. علل و زمینه‌های شورش علی محمدخان

شورش علی محمدخان از جمله شورش‌های منطقه‌ای در لرستان طی برنامه خلع سلاح و سرکوب عشایر و آخرین شورش در برابر ارتش رضاشاه بود که همچون دیگر رویدادهای محلی، علل و بسترهایی داشت. در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) برخورد خشونت‌آمیز فرماندهان ارتش با عشایر لرستان

مهم‌ترین ویژگی فرماندهان ارتش رضاشاه در مناطق عشایری، رفتار تند و خشونت‌آمیز با عشایر بود. در عملیات لرستان هم بیشتر فرماندهان

(امیراحمدی، شاه‌بختی و به‌ویژه خزاعی) اقدامات سرکوبگرانه را در پیش گرفتند. شورش طرهان در زمان حسین خزاعی رخ داد. وی که از یاران رضاشاه بود (سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند ۲۹۵/۷۲۷۹)، در اواخر زمستان سال ۱۳۰۳ش، به فرماندهی لشکر غرب منصوب شد و در نوروز ۱۳۰۴ش به لرستان آمد. وی بدون توجه به روحیات عشایر، صرفاً با هدف آرامش اوضاع، اقدامات خشونت‌آمیزی انجام داد که باعث رنجش خوانین شد؛ از جمله اعدام سران لر در بروجرد. بعد از چند سال، عملیات نظامی بر علیه عشایر لر، بسیاری از خوانین سر تسلیم فرود آورده و با خوشبینی خود را به دست سرتیپ خزاعی سپردند. در زمان امارت خزاعی، در روز جمعه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۰۴، سیزده نفر دیگر از سران عشایر (عمدتاً از طایفه بیرانوند) به دستور سرلشکر خزاعی در بروجرد به دار آویخته شدند (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۰۶). فرماندهی سرلشکر خزاعی در واقع چهارمین مرحله فتوحات در لرستان بود که رضاخان به جای امیراحمدی، خزاعی را برای پایان دادن به خون‌ریزی در صفحات لرستان به آنجا گسیل کرد و وی حربۀ عوام‌فریبی را به کار برد و تعدادی از سران لر را در خانه معین‌السلطنه، حاکم بروجرد، دعوت و به وسیله او، اعدام کرد (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۶۱۰). این اقدام ناشیانه، حرکتی عمدی و برنامه‌ریزی شده بود و مرکز هم در جریان آن قرار داشت. به تصریح خواجه‌نوری:

پس از کسب تکلیف از مرکز، مهرعلی‌خان و دستیارانش را با عده‌ای از اتباع علی‌مردان [بیرانوند] که سابقاً اسیر شده بودند، یکجا دار زدند (خواجه نوری، ۱۳۵۷: ۱۴۱).

گرچه سران اعدام شده انتظار نداشتند فرمانده غرب، در یک مهمانی آنان را از بین ببرد، اما چنین برخوردی در راستای منافع دولت مرکزی و حذف کانون‌های قدرت چندان دور از ذهن نبود.

نشان دهد. از طرفی، به طور ضمنی در ذهنیت بسیاری از عشایر و متنفذان محلی این پیش‌فرض را به‌وجود می‌آورد که چنین سرنوشتی ممکن است دامن هر یک از آنان را بگیرد و فرقی نمی‌کند که تسلیم شوند و یا همچنان بر سر مواضع خود باشند و با این رویداد آنان بیشتر به ماهیت اندیشه فرماندهان قوای دولتی پی‌بردند. امیراعظم با کمک دو طایفه میر و بهاروند به این مهم پرداخت و از یاری میرزاحمد میر برخوردار شد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۴۸۵؛ نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۹). در چنین شرایطی سایر ناراضیان لرستان به او پیوستند و این حرکت سمبل یک مقاومت محلی در برابر قوای رضاشاه بود که احتمال می‌رفت آنها را منهدم کند و یاد و خاطره جنگ‌های زاهدشیر را به نوعی زنده و به مدت چند هفته آنها را به خود مشغول کرد.

ب) فقر عمومی و نارضایتی از اقدامات دولت جدید

در اواخر دوره قاجار، و به ویژه بعد از دوره حکومت نظرعلی‌خان، وضعیت نامناسب اقتصادی مردم در نتیجه اوضاع نامناسب منطقه طرهان و تحولات سیاسی این محدوده، بر سختی و فشار زندگی برای بومیان می‌افزود. از طرفی، اشتغال حکام به تحولات داخلی حکومت و فقدان خان قدرتمندی که به فکر اصلاحات عمومی باشد، باعث شد بسیاری از افراد متنفذ به غارت و ظلم به رعایا پردازند. عامل دیگر، پرداخت مالیات بود که از مهم‌ترین کارکردهای ایالات کشور برای حکومت قاجار، به‌شمار می‌رفت. مالیات این نقاط به وسیله حکام و رؤسای قبایل جمع‌آوری می‌شد (میلسپو، ۲۵۳۵: ۷۱). در اواخر عهد قاجار، میزان مالیات افزایش یافته بود و این مسئله نارضایتی و دشمنی عشایر آنجا به دولت و دولتمردان تأثیر زیادی داشت. گرچه دولت جدید مالیات احشام را لغو کرد (سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند

نکته دیگر اینکه بسیاری از این سران، از خدمتگزاران بوده و قبلاً با ارتش و فرماندهان همکاری کرده بودند و اعدام آنها، زائیده ترس و بدبینی فرماندهان نظامی نسبت به عصیان احتمالی عشایر بوده است، از جمله حسین‌قلی خان پابی، سیف‌الله‌خان والی‌زاده، صادق‌خان و رحیم‌خان و کریم‌خان از سران ایل سگوند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱/۱۴۲). این اقدام نقش پررنگی در شکل‌گیری و وقوع شورش طرهان داشت و سایر خوانین را نسبت به فرمانده غرب بدبین کرد.

اعدام این سران از اشتباهات سیاسی فرماندهان ارتش بود و باعث شد که شورشیان تا چند سال به تأمین دادن دولتیان اعتماد نکنند و تسلیم نشوند (ساک، ۱۳۴۳: ۳۵۵). یوسف‌خان طرهانی و غلامعلی‌خان بیرانوند (امیرهمایون) شوهرخواهر امیراعظم، از جمله افرادی بودند که به‌دستور سرلشکر خزاعی کشته شدند. به هر حال، بعد از این حادثه، تعدادی از سران شورشی به طرهان رفتند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱/۵۶۷). این اقدام سرلشکر خزاعی و رفتار غرورآمیز، افراطی و ناآگاهانه با عشایر و خوانین، در نارضایتی و شورش امیراعظم نقش پررنگی داشت. یوسف‌خان (امیر بهادر) دلفانی، پدرزن علی‌محمدخان بود؛ و لذا امیراعظم، واکنش نشان داد (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۸۹؛ روستایی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱). این مسئله به خوبی بهانه را به دست وی می‌داد که علم طغیان برافرازد.

روش برخورد فرماندهان با عشایر و سرکوب آنان، به‌ویژه اعدام تنی چند از خویشان امیراعظم، در فراهم کردن بسترهای شورش منطقه طرهان عامل مهمی بود و باعث شد که وی پذیرای خوانین و عشایر فراری دیگر مناطق لرستان باشد و در نتیجه بر علیه ارتش و دولت قد علم کرد. علی‌محمدخان گرچه طی چند سال گذشته، نسبت به اقدامات فرماندهان نظامی بدبین شده بود، کینه این حرکت خشنوت‌آمیز را به دل گرفت، اما حادثه اعدام علت تامه‌ای بود که وی واکنش علنی

۲۴۰/۹۹۵۵)، اما در قلمرو عشایر، مالیات‌های دیگر اخذ می‌شد که همین نقش زیادی در ضعف سیاسی و اقتصادی آنها داشت. فشار بیش از حد مأمورین نظامی و مالیاتی بر اهالی لرستان، به‌ویژه طرهان و بالاگریوه تا صیمره، به افزایش نارضایتی منجر شد و ناآرامی طرهان در ادامه این نارضایتی‌ها به وقوع پیوست. به-علاوه رضاشاه دست نظامیان را در مناطق عملیاتی، از جمله لرستان، باز گذارده بود. در روزنامه حبل‌المتین که خارج از کشور چاپ می‌شد، آمده است:

لرستان بواسطه طمع‌ورزی فرمانده غرب هنوز تغییری در آن حادث نشده و همه ساله به اسم فرونت لرستان از خون دل این ملت ضعیف باید مبلغ‌ها صرف شده و جوان‌های رشید نظامی همه ساله عده کثیری قربانی حرص و طمع رؤسا گردد. مخصوصاً از وقتی که سرتیپ محمدخان شاه‌بختی به ریاست و فرماندهی لشکر منصوب آمد این مرد طماع رشوه‌خوار به قسمی لرها را از دولت ترساند که خیلی باید زحمت کشید تا مجدد اعتماد به دولت نمایند (حبل‌المتین، سال سی و ششم، ش ۲۳، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۷-۵).

گرچه گزارشی از فشار مالی شاه‌بختی و یا سرلشکر خزاعی با رعایای منطقه طرهان در دست نیست، اما نظر به اینکه منطقه مذکور زیرمجموعه پیشکوه لرستان بود، دور از واقعیت نیست که تحت فشار مالی نامبردگان قرار داشته است.

از طرفی تصویب لوایحی چون قانون نظام وظیفه و بردن فرزندان عشایر به خدمت سربازی، بر نارضایتی آنان می‌افزود. موضوع اخذ نظام وظیفه باعث شده بود که در اوایل سال ۱۳۰۶ ش در لرستان اغتشاشاتی رخ دهد و دسته‌های مسلح آنان به اطراف شبیخون زنند (جان‌پولاد، ۱۳۸۵: ۵۰). سربازگیری با خشونت اجراء می‌شد و تحمل اعزام فرزندان برای

مردم، به‌ویژه عشایر که به نیروی کار آنها نیاز داشتند، دشوار بود. به‌علاوه امیراعظم معتقد بود نیروهای دولتی تحت رهبری و حمایت کشورهای دیگر، از جمله انگلیس، قرار دارند و این جنگ را جنگ اسلام و کفر خواند (میرهاشمی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). وجود برخی از فرماندهان غیرمسلمان در لرستان، چون گریگور ارمی، در این برخورد ایدئولوژیکی بی‌تأثیر نبود؛ لذا جدای از مسائل سیاسی و تلاش برای قدرت-گیری و واکنش بر ضد فرماندهان نظامی، رویکرد تاریخی و پایبندی به باورهای مذهبی و مخالفت با اجانب که به نوعی با این ارتش نوین مرتبط بودند، نقش زیادی در شکل‌گیری این جبهه داشت. سلطه این گروه معترض بر منطقه طرهان و حملات مقطعی بر ضد قوای غرب کشور، باعث شد که دولت سریعاً واکنش نشان دهد.

پ) تلاش برای حفظ قدرت

یک مسئله بس مهم برای خوانین لرستان، بعد از ورود قوای دولتی به آنجا، حفظ قدرت بود. گرچه حکام منطقه طرهان (خاندان غضنفری امرایی) از همان ابتدا از قوای دولتی اطاعت می‌کردند و برخلاف خوانین بیرانوند و میراحمدی و ... چندان سر ناسازگاری نداشتند و حداقل آن را در عمل نشان ندادند. علی-محمدخان که بعد از جانشینی به جای نظرعلی خان، بر این منطقه حکومت می‌کرد، در نتیجه کامیابی‌های مکرر ارتش، به‌ویژه در لرستان، به نوعی متقاعد شده بود که ورود قوای دولتی و گسترش دامنه تمرکز حکومت به این دیار اجتناب‌ناپذیر است و مخالفت وی نمی‌تواند مانع از آن شود، لذا مصلحت را در آن دید که علناً ایستادگی نکند و همچون پدرش با ارتش و افرادی چون امیراحمدی روابط حسنه و غیر خصمانه‌ای داشته باشد. امیراحمدی نیز، با اطلاع از انتصاب امیراعظم بر طرهان از سوی پدرش، به‌عنوان یک سیاست وی را به سوی خود جذب نمود.

نزد خود فرا می‌خواند و با آنها پیمان اتحاد می‌بست (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۹۰). او به نوعی متقاعد شده بود که در این شرایط جنگ داخلی تنها بر دامنه ضعف قوای او می‌افزاید و بهتر آن است که اتحاد ظاهری را حفظ نماید. به سبب برخی اقدامات سرلشکر خزاعی، از جمله اعدام ۱۳ تن از سران عشایر و بزرگان لر، احضار و شاه‌بختی مجدداً به ریاست لشکر غرب منصوب گردید. این تغییر منصب به نوعی تلاش برای آرام کردن بومیان و فروکش کردن نارضایتی عشایر داغ‌دیده بود و در نتیجه این رویداد، تعداد زیادی از عشایر لرستان به منطقه طرهان پناه بردند و همین قوای فراری به آنجا یکی از علل دلگرمی و پشتوانه‌ای شد برای امیراعظم. در ادامه قوای دولتی از خرم‌آباد به فرماندهی سرتیپ محمد شاه‌بختی در ۱۲ آبان ۱۳۰۶ از طریق آب کشکان به سوی طرهان رفته و بدون خونریزی در منطقه سرخ دُم مستقر شد (بیات، ۱۳۷۶: ۲۰۴). بعد از ورود شاه-بختی به حوالی کوه‌دشت، یک پادگان تفنگدار را به سرخ‌دم فرستاد و در این زمان نیز کدخدا بختیار سبزعلی با عده‌ای مردم طایفه قره‌علیوند به این پادگان حمله برده و چند نفری را مقتول کردند و غرامتی گرفتند؛ گرچه به علت عدم آگاهی سیاسی و نظامی عشایر بدون اینکه به امیراعظم خبر دهند، به خرم‌آباد برگشتند (غضنفری، ۱۳۹۳: ۲ / ۱۰۶۹). از طرفی علاوه بر خوانین پیشکوه، امیراعظم و میرزا محمدخان صیمراه‌ای با یک عده از رعایای طرهانی و پشتکوهی متواری و مشغول غارت شدند.

این شورش که ماهیتی کاملاً عشایری داشت، از نوعی سازماندهی شبیه عملیات قوای دولتی برخوردار بود. قشون اسلامی عنوانی بود که برای این گروه برگزیده و فرماندهی آن به شخص امیراعظم سپرده شد و او فرماندهی بخشی از قشون را به میرزا محمدخان میرتیمور، از بزرگان میر دریکوند، سپرد (کشاورز، ۱۳۷۸: ۹۰-۹۲). محل زندگی ایل دریکوند

با روی کارآمدن مجدد امیراحمدی، برخی از خوانین طرهان با وی همکاری کردند. در جریان حمله به دزفول برای سرکوب طایفه دیرکوند، علی‌محمدخان غضنفری پانصد سوار را تهیه و فرماندهی نمود و بعد از عملیات، وی اسلحه تمام سوارانش را تحویل داد (امیراحمدی، همان: ۴۳۰-۴۲۸). در واقع وی مانند پدرش در اوایل، جزء خوانین دولتخواه بود که این گروه با همکاری با نظامیان، نقش مهمی در پیشبرد اهداف دولتی داشتند. امیراعظم که در بسیاری از مراحل پیشین اردوکنشی‌های دولتی در لرستان از نیروهای طرفدار دولت محسوب می‌شد و عاملی مهم در حفظ نظم در منطقه تحت نفوذ خود بود، روش دیگری در پیش گرفت. وقتی امیراعظم به جای پدر نشست، شاه‌بختی در لرستان از رقیب وی یعنی امان-الله‌خان حمایت کرد. امیراحمدی اشاره کرده که سرتیپ شاه‌بختی در غیاب امیراعظم، سعی داشته جانشین قانونی و انتصابی امیراعظم را برکنار و امان‌الله‌خان را جانشین وی گرداند و این کار موجب طغیان علی‌محمدخان شد (همان: ۳۱۷). گرچه این تنها عامل شورش نبود، اما نظر به اهمیتی که حفظ قدرت برای امیراعظم داشته، این مسئله نقش مهمی در شورش طرهان ایفا کرد. لذا مجموعه‌ای از این علل و عوامل در وقوع شورش طرهان سهیم بود و در مقابل دولت قد علم کرد.

۶. آغاز شورش و مواضع دولت در قبال آن

بعد از آنکه تعدادی از سران عشایر در لرستان کشته شدند، واکنش گسترده‌ای در میان عشایر و طوایف مختلفی که به نوعی یا از افراد آنها مقتول شده بود و یا خویشان و نزدیکان این قربانیان به شمار می‌رفتند، صورت گرفت و تعداد زیادی از آنان به منطقه طرهان رفتند. بسیاری از اعضای طایفه بیرانوند در این منطقه گرچه به تاخت و تاز پرداخته بودند، با این حال امیراعظم این حوادث را نادیده گرفته و سران آنان را

طرفین، سرتیپ شاه‌بختی در نامه‌ای به نظرعلی‌خان گوشزد کرد که اقدام پسرش از روی هوی و هوس بوده و عده‌ای دزد دور او را گرفته‌اند و چون در راستای برقراری امنیت برای مردم طرهان است، از وی خواست که پسرش را قانع کند تا با قوای او همکاری کند و نظرعلی‌خان نیز نامه شاه‌بختی را به پسرش نشان داده و علی‌محمدخان تصمیم گرفت با پدرش نزد شاه‌بختی رود که در نتیجه دستگیری عباس‌خان قبادیان از این تصمیم منصرف شد (غضنفری، ۱۳۹۳: ۱/۲). بعد از این رویداد، جنگ رخ داد و گرچه قوای دولتی تجهیزات بیشتر و بهتری داشتند، ولی برخلاف انتظار، به محاصره عشایر درآمد. وقتی قوای تحت فرمان شاه‌بختی به سوی طرهان رهسپار شدند، امیراعظم وی را در محاصره گرفت. در جریان این ناآرامی‌ها بود که رضاشاه به لرستان سفر کرد تا از نزدیک وضعیت را ببیند. این واکنش سریع و هجوم ستون‌های مختلف به منطقه طرهان، تأثیر زیادی در شکستن محاصره و تسلیم علی‌محمدخان داشت و با سفر رضاشاه به لرستان خاتمه پذیرفت. گرچه این اغتشاش به مدت چندین هفته ارتش و فرماندهان غرب و شمال‌غرب را به خود مشغول کرد، اما دوام زیادی نیافت و به مانند دیگر اقدامات اعتراض‌آمیز راه به جایی نبرد.

۷. شکست شورش طرهان و تسلیم علی‌محمدخان

با آمدن قوای کمکی و رسیدن خواروبار، نیروی شاه‌بختی روحیه گرفت و از محاصره رها شد. بعد از شکستن محاصره، شاه‌بختی به تعقیب امیراعظم پرداخت که به سمت توه‌خشکه و قلعه آسان (مقر حکومت غضنفری‌ها) رفته بود و پس از زد و خوردهایی که صورت گرفت، قوای دولت پیروز شد. یدالله‌خان، برادر امیراعظم، کشته و رومشکان و طرهان هم به تصرف قوای دولتی درآمد و عشایری چون

در جنوب خرم‌آباد تا دزفول و ایلام بود و این همکاری نشان دهنده نوعی اتحاد بین ایلات بر ضد قوای دولتی می‌باشد و اینکه نمی‌خواستند تابع اوامر آنان باشند و بدین‌وسیله خود را از زیر یوغ دولت مرکزی برهانند. ستون اول اعزامی از خرم‌آباد به طرهان تحت امر شاه‌بختی در محل سرخ‌دم محاصره شد و این وضعیت ۱۷ روز به طول انجامید (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۷). این گزارش نشان دهنده قدرت عشایر بود. در این مدت قوای دولتی به مدت دوازده روز محاصره، به علت نداشتن آرد و خوار و بار مکفی، با ذبح اسب و قاطر مسلسل‌ها و خوردن آنها نجات یافته بودند. از حیث آب نیز در مضیقه قرار داشتند، زیرا فقط یک چشمه کوچک در سرخ‌دُم لری بود که آب اندکی داشت. لذا لشکر غرب کشور سریعاً واکنش نشان داد و زمانی که این قوا در محاصره قرار گرفتند، از نیروهای اطراف لرستان درخواست کمک شد و این امر نقش اساسی در نجات آنان داشت.

در ادامه قوای کمکی از هر سو به سوی کوه‌دشت سرازیر شدند. شاه‌بختی از فرماندهان اطراف تقاضای کمک کرد؛ از جمله محمدعلی‌خان بلوچ، مهدی‌قلی‌خان تاجبخش، سرهنگ حسن‌آقا و ابتدا ستونی تحت فرماندهی سرهنگ مهدی‌قلی‌خان تاجبخش که در رأس قوایی از کرمانشاه آمده بود، از طریق هلیلان به قلعه کوه‌دشت رسیده و مستقر شد (بیات، ۱۳۷۶: ۲۰۴). رزم‌آرا بعد از آنکه هنگ منصور کرمانشاه را سر و سامان داد، ابتدا قرار بود به پشتکوه برود که خبر شورش طرهان رسیده و برای نجات شاه‌بختی به آن سو رفته و بعد از برخورد با طوایف اولادقباد، اردوی وی را از محاصره رهانید (رزم‌آرا، ۱۳۸۲: ۵۸). بنابراین موضع و مشی دولت در این باره، این بود که با کمک ستون‌های مختلف، هر چه زودتر آن را خنثی کند.

باید گفت در هنگام شورش و قبل از برخورد

آسو در طرهان پیش رفتند و با طوایف آنجا که از مناطق مختلف لرستان (بیراوند، جودکی، دلفان و ...) کوچ کرده بودند، نیز برخوردی داشتند. در این گیرودار امان‌الله به حکومت طرهان منصوب شده و علی‌محمدخان، سام‌خان گراوند و خوانین کوشکی به سرطرهان و در سوم دی ۱۳۰۶ به قاطرچی رفتند. در این مدت امیراعظم با دیگر شورشیان به غارت طوایف تسلیم شده طرهان می‌پرداختند؛ مثلاً طوایف کوشکی، شاه‌کرمی و قره‌علیوند (بیات، ۱۳۷۶: ۲۶۰-۲۶۲). بعد از آنکه قوای دولتی در چندین نبرد بر ضد عشایر پیروز و امیراعظم دست تنها شده بود، وقتی امیراحمدی برای بار دوم به امارت لشکر غرب رسید، سرهنگ غلامحسین قویمی و پیغمبرزاده قاضی عسکر، از طرف او برای مذاکره صلح با امیراعظم به طرهان آمدند. وی که متوجه وضعیت نیروی خود و ضعف نظامی، اختلاف و عدم توانایی آنان از مقابله شده و از طرفی فرمانده لشکر غرب درخواست مذاکره داده بود، کمی بعد به خرم‌آباد رفت و بعد از ملاقات با امیراحمدی، به حکومت دلفان گماشته شد (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۲). لذا علی‌محمدخان وقتی پی برد که نمی‌تواند در برابر قوای دولتی بایستد، برای به‌دست آوردن مقام و موقعیت با آنها همکاری کرد و مدتی بعد به استقبال شاه رفت و تسلیم شد.

در باب تسلیم امیراعظم باید گفت، پس از محاصره قوای شاه‌بختی، وقتی نیروی کمکی رسید، به این وضعیت خاتمه داده شد و امیراعظم بدون برخورد و مقاومت چشمگیری عقب‌نشینی کرد. امیراحمدی که از مخالفان شاه‌بختی و حامیان امیراعظم بوده، بدون اینکه اشاره چندانی به ضعف او داشته باشد، این مسئله را به واسطه‌گری حاکم لرستان و برخی خوانین مربوط می‌داند. سردار انتصار [حاکم لرستان] با کمک امیر لشکر طهماسبی و چند نفر از علما و ریش سفیدان خرم‌آباد به طرهان رفته و پس از اطمینان به علی-محمدخان او را راضی کردند که از محاصره شاه‌بختی

بیرانوندها که برای جنگ آمده بودند، به غارتگری پرداخته و در جستجوی اموال غارتی خود امیراعظم را تنها گذاشتند. در این عملیات برای اولین بار از بمباران هوایی استفاده و جلگه کوه‌دشت، محل عشایر یاغی، بمباران شد (ارجمند، ۱۳۸۵: ۱۳۴). استفاده از طیاره برای بمباران مواضع عشایر طرهان و کوه‌دشت، در تضعیف روحیه امیراعظم و ترس و واهمه لشکر او نقش زیادی داشت و در واقع این اولین باری بود که از ابزار جنگی هوایی برای قلع و قمع عشایر استفاده می‌شد.

در ادامه، لشکر غرب کشور سریعاً واکنش نشان داده و زمانی که این قوا در محاصره قرار گرفتند، از نیروهای اطراف لرستان درخواست کمک شد و این امر نقش اساسی در شکستن محاصره داشت. در باب تسلیم امیراعظم باید گفت، پس از ۱۷ روز محاصره قوای شاه‌بختی، وقتی نیروی کمکی رسید، به این وضعیت خاتمه داده شد و وی بدون برخورد چشمگیری عقب‌نشینی کرد و جنگ سرخ‌دم به پایان رسید (جمالی، ۱۳۷۳: ۴۱). پس از رسیدن نیروی کمکی به شاه‌بختی، نیروهای زیرفرمان امیراعظم به سه دسته تقسیم شدند و طرهانیان و تعدادی از بیرانوندها و سایر افراد امیراعظم به شاه‌بختی و امان‌الله پیوستند. امیراعظم قلعه را ترک کرده و به غرب طرهان عقب نشست و رزم‌آرا قلعه کوه‌دشت را تصرف کرد. قبل از این نیز وقتی امیراعظم در طرهان به سر می‌برد، امان-الله، به فرمان شاه‌بختی، برای کشتن امیراعظم به آنجا حمله برد ولی شکست خورد و عقب‌نشینی کرد و تلاش سرهنگ بلوچ برای دستگیری امیراعظم بی‌نتیجه ماند (غضنفری، ۱۳۹۳: ۲ / ۱۰۷۲-۱۰۷۸). در نتیجه عملیات بر ضد امیراعظم تا زمان دستگیری و توقیف او ادامه یافت.

با آمدن قوای تحت فرماندهی سرهنگ تاجبخش و بلوچ به منطقه، نظرعلی‌خان به اردوی دولت پیوست و محاصره خاتمه یافت. قوای دولتی بدون مانع تا قلعه

شورش‌های تلاش کرد (روستایی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). چنانچه مشاهده می‌شود، مجموعه‌ای از علل داخلی و خارجی، دست به دست هم داده و شورش امیراعظم را در هم کوید و کمی بعد خود وی تسلیم شد و همچون دوران قبل از شورش، مورد توجه قرار گرفت. در جریان سفر دوم رضاشاه به لرستان برای افتتاح راه لرستان به خوزستان در سال ۱۳۰۷ش بیشتر خوانین لرستان به استقبال شاه رفتند. امیراعظم نیز حضور داشت و حتی پس از قرائت بیانیه‌ای درباره‌ی خلع سلاح و آبادی لرستان، شمشیری جواهرنشان تقدیم شاه کرد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۴۹). بعد از ذکر این اعلامیه، رضاشاه خطاب به وی گفت:

خطاها و گناهان گذشته شما را می‌بخشم و دستور می‌دهم وسایل آبادانی لرستان و آسایش شما را فراهم کنند، اما اگر دیگر بار نافرمانی از سر بگیرید و مایه بی‌نظمی و عدم امنیت شوید، گناهت را نمی‌بخشم و می‌گویم سخت مجازاتتان کنند ... باید باور کنید که دوران یاغی‌گری و خودسری سپری شده است و شما موظفید که متفقاً در آبادانی سرزمین خود بکوشید و مردمانی مفید باشید (یغمایی، ۱۳۵۵: ۳۲۳-۳۲۵).

این برخورد رضاشاه با امیراعظم، بعد از زمانی بود که او در واقع با واسطه‌ی سپهد امیراحمدی تسلیم و از اقدام خود در شورش بر ضد قوای دولتی پشیمان شده بود. از طرفی نشان می‌دهد رضاشاه نیز در جریان شورش او قرار داشته و با تهدید وی، تأکید داشت که مبدا مجدداً شورش کند. قشون اسلامیه به فرماندهی امیراعظم، تنها به مدت تقریباً سه هفته ارتش غرب را به خود متوجه کرد و ضعف ساختاری و مدیریتی عشایر شورش‌ناپذیر مانع از پیروزی وی شد و بدین ترتیب آخرین شورش بزرگ عشایری در لرستان بر ضد ارتش و دولت رضاشاه در هم شکسته شده و با تسلیم علی محمدخان غضنفری، منطقه وسیع طرهان هم به

دست بردارد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۱۷-۳۱۸). جدای از داوری درباره‌ی این گزارش و با فرض صحت آن، علت تسلیم و شکستن محاصره به همین موضوع محدود نمی‌شد. زیرا اصولاً ضعف نظامی عامل بسیار مهمی در سرکوب عشایر در مواجهه با قوای دولتی بوده است. نیروهای امیراعظم متشکل از دسته‌های عشایری طرهان و خرم‌آباد و بالاگریوه و ... بود که ضدیت با قوای مرکزی و نارضایتی از عملکرد فرماندهان لشکر غرب، آنان را دور هم گرد آورد. به علاوه وجود اختلاف خانوادگی خاندان غضنفری و رقابت عشایر و خوانین متنفذ نقش مهمی در تضعیف او داشت.

همچنان‌که گفته شد، این خاندان با هدف حفظ اقتدار در طرهان از دولت‌خواهان بودند و این زمان نیز روابط حسنه‌ای با آنان داشتند. نظر علی‌خان با این شورش مخالف بود و نمی‌خواست با قوای دولتی درگیر شود و با پیوستن به اردوی شاه‌بختی از سران عشایر خواست تسلیم شوند. این موضوع بی‌شک سبب تضعیف پسر و جانشینش می‌شد. از طرفی خود امیراعظم هم در انجام این اقدام به نوعی دچار شک و تردید بود و بر سر دوراهی قرار داشت؛ اینکه آیا از طرفی مانند پدرش به فرماندهان همراهی کند و از طرف دیگر در مقابل خشونت و سیاست مزورانه فرماندهانی چون خزاعی و شاه‌بختی که به در زمان آنان همه رؤسای الوار از طاعی و مطیع به قتل رسیدند (بهار، ۱۳۵۷: ۲۷۲/۱)، اعتراض و ایستادگی نماید. گرچه راه دوم را برگزید، اما همین برخورد دوگانه در ضعف و شکست وی و نیروهایش تأثیر زیادی داشت. فرصت‌طلبی و عدم اتحاد عشایر و اینکه جبهه واحدی را برضد قوای شاه‌بختی تشکیل ندادند، نیز به نوبه خود در تضعیف قوای امیراعظم تأثیر داشت. در این زمان امیر اشرف، پدر علی محمد، به قوای شاه‌بختی پیوست و برای جلب نظر عشایر و سران

کنترل دولت مرکزی درآمد.

ملاحظه‌ای در لرستان، در مقابل دولت، شکل نگرفت. علی‌رغم پیروزی‌های اولیه و محاصره قوای دولتی در جلگه کوهدشت که جزئی از منطقه وسیع طرهان بود، وجود مشکلاتی چون برتری نظامی قوای دولتی، اختلاف داخلی و عدم اتحاد بین مقاومت‌کنندگان، یا به زعم دولت، شورشیان، فرصت‌طلبی برخی از عشایر که بیشتر به فکر منافع خود و غارت اموال مردم بودند، نداشتن برنامه واحد و مشخص در مقابل دولت و رویه دوگانه امیراعظم (مقاومت و یا همکاری و تسلیم) که پدر و پسر عمویش با دولت بودند، همگی سبب ناکامی علی‌محمدخان شده و با تسلیم وی شورش منطقه طرهان خاتمه یافت و با سرکوب آن، زمینه برای خلع سلاح و برقراری آرامش لرستان و این منطقه وسیع فراهم گشت.

منابع

- ادموندز، جان‌سیسل (۱۳۶۲). *یادداشت‌های سفر لرستان*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. چاپ اول. تهران: بابک.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. چاپ اول. تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- ارجمند، محمد (۱۳۸۵). *شش سال در دربار پهلوی*، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: پیکان.
- ایوانف، م. س (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. ترجمه هوشنگ تیزابی. چاپ اول. تهران: انتشارات حزب توده.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*. ج ۱، چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۷۶). *عملیات لرستان: اسناد سرتیپ محمد شاه بختی*. چاپ اول. تهران: شیرازه.

۸. نتیجه‌گیری

شورش منطقه طرهان لرستان و جنگ سرخ‌دم در سال ۱۳۰۶ش از مهم‌ترین چالش‌های ارتش رضاشاه در لرستان بود. شورش طرهان نتیجه چند عامل مهم بود که قبل از هر چیز، برخورد خشونت‌آمیز و ناشیانه فرماندهان نظامی غرب و بی‌توجهی آنان به روحیات و خلیات عشایر به جبهه‌گیری و بسیج آنان در مقابل ارتش دولتی انجامید. اقدامات سرکوب‌گرانه افرادی چون سپهبد امیراحمدی، سرتیپ شاه‌بختی و سرلشکر خزاعی و اعدام، اسارت و تبعید چهره‌های شاخص و سران عشایر، در میان سایر خوانین و حکام محلی لرستان موجی از ترس و بدبینی نسبت به دولت جدید و نظامیان ایجاد کرد. به علاوه، مسئله حفظ قدرت و استقلال نسبی برای حکام و خوانین متنفذ و ترس و نگرانی از نظارت و سلطه دولت بر مناطق آنان، در نتیجه تمرکزگرایی و تلاش برای تأسیس دولت مطلقه متمرکز، در وقوع این شورش ایلی تأثیرگذار بود. اقداماتی چون اخذ مالیات، تأسیس ثبت اسناد و احوال، خلع سلاح و اسکان اجباری در دیگر نقاط عشایری لرستان، تصویب قانون نظام وظیفه، همگی در شکل‌گیری این شورش محلی سهمیم بودند. در این شورش، به رهبری علی‌محمدخان غضنفری (امیراعظم) فرزند ارشد نظرعلی‌خان طرهانی، نیروهای دولتی به فرماندهی سرتیپ محمد شاه‌بختی به مدت ۱۷روز محاصره شدند.

برخلاف بسیاری از شورش‌ها و اعتراضات عشایری که منحصراً از جانب یک طایفه صورت می‌گرفت، در این شورش برای اولین بار افرادی از ایلات مختلف لرستان (طرهانیان، میر، دریکوند، جودکی، بیرانوند) حضور داشتند. این شورش آخرین مقاومت شاخص ایلی لرستان و سمبل اتحاد عشایری در برابر قوای رضاشاه بود و بعد از آن دیگر مقاومت قابل

مسعود آدینه‌وند، حسن زندیه: تأملی بر شورش منطقه طرهان در سال ۱۳۰۶ ش. (شورش علی محمد خان غضنفری) ۱۴۷

طبری، احسان (۱۳۵۶). *جامعه ایران در دوره رضاشاه*. چاپ اول. تهران: خلق.

غضنفری، اسفندیار (۱۳۹۳). *تاریخ غضنفری*، ج ۲، چاپ اول. خرم‌آباد: شاپورخواست.

غضنفری امرایی، عباس (۱۳۷۷). «کوهدشت و سران غضنفری»، *لرستان پژوهی*. سال ۱. شماره ۱ و ۲. بهار و تابستان، ص ۱۳۵-۱۴۰.

کاظمی، ایرج (۱۳۷۶). *مشاهیر لر*. چاپ اول. خرم‌آباد: افلاک.

کرونین، استفانی (۱۳۷۷). *ارتش و حکومت پهلوی*. ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. چاپ اول. تهران: خجسته.

کرونین، استفانی (شهریور ۱۳۸۹). «جدال رضاشاه و ایلات»، ترجمه کاظم فیروزمند، *ماهنامه مهرنامه*، سال ۲. شماره ۷. ص ۳۴-۱۴.

کشاورز، اردشیر (۱۳۷۸). *نقدی بر کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل ایلات و طوایف کرمانشاهان*. چاپ اول. کرمانشاه: طاق بستان.

گرامی، محمدعلی (۱۳۵۵). *تاریخ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی دوران رضاشاه کبیر*. چاپ اول. بی‌جا: بی‌نا.

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من*. ج ۳. چاپ اول. تهران: زوار.

مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت*، ج ۲، چاپ چهارم. تهران: ناشر.

میرهاشمی، تقی (۱۳۷۵). *طایفه میر در گذر تاریخ*. چاپ اول. قم: انتشارات دارالنشر اسلام.

میلسپو، آرتور (۲۵۳۵). *مأموریت آمریکائیان در ایران*. چاپ اول. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: پیام.

نفیسی، سعید (۱۳۴۵). *تاریخ معاصر ایران: از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سوم شهریور ۱۳۲۰*. چاپ اول، تهران: اقبال.

پهلوی، رضاشاه (۱۳۴۵). *یادداشت‌های روزانه*، به کوشش علی بصری. چاپ اول. تهران: مطبوعات شاه.

جان‌پولاد، سیداحمد (۱۳۸۵). *خاطرات یک افسر ایرانی*. چاپ اول. تهران: شیرازه.

جمالی، مجید (۱۳۷۳). *حماسه لرستان*. چاپ اول. تهران: قلم.

خدابخشی، حاجی‌رضا (۱۳۸۴). *تاریخ سیاسی لرستان*، ج ۱. چاپ اول. خرم‌آباد: افلاک.

خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۵۷). *بازیگران عصر طلایی*. چاپ اول. تهران: جاویدان.

درخشانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *خاطرات*. به کوشش حبیب لاجوردی. چاپ اول. تهران: صفحه سفید.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. ج ۴. چاپ چهارم. تهران: عطار.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا*. چاپ اول. تهران: سمت.

رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی لرستان*. چاپ اول. بی‌جا: بی‌نا.

رزم‌آرا، علی (۱۳۸۲). *خاطرات و اسناد*. به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات. چاپ اول. تهران: شیرازه.

روستایی، محسن (۱۳۷۷). «سردار اکرم نظرعلی خان طرهانی»، *لرستان پژوهی*، سال ۱. ش ۳ و ۴. پائیز و زمستان. ص ۱۱۳-۱۶۷.

روستایی، محسن (۱۳۸۴). «نقد و نظری روایی بر پیشینه و چگونگی تشکیل قشون اسلامیه در لرستان»، *گنجینه اسناد*، شماره ۵۷. بهار. ص ۲۰-۵.

ساکي، علی محمد (۱۳۴۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*. مقدمه منوچهر ستوده. چاپ اول. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.

ستوده، یدالله (۱۳۸۸). *شورش لرستان*. چاپ اول. خرم‌آباد: شاپورخواست.

اسناد و روزنامه:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران - ساکما (۱۳۰۹ق).
 گزارش ایالت لرستان - اخبار منطقه طرهان به
 وزارت داخله. شماره سند ۲۹۶/۳۷۲، ۴۸ برگ.
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۰۴ش). لغو
 مالیات احشام. شماره سند ۲۴۰/۹۹۵۵، ۸ برگ.
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۰۱ش). آمارنامه
 قشون دولتی، سند ۲۹۵/۷۲۷۹، ۱۴۵ برگ.
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۰۷). گزارش
 تحویل سلاح عشایر به قشوم، شماره سند
 ۲۹۳/۱۱۳۷۱، ۱۵ برگ.
 روزنامه *حبل‌المتین*، سال سی و ششم، ش ۲۳، ۲۵
 اردیبهشت ۱۳۰۷.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضاشاه و نظام ایلی*.
 چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 واعظ (شهرستانی)، نفیسه (۱۳۸۸). *سیاست عشایری
 دولت پهلوی اول*. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
 والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲). *تاریخ لرستان
 روزگار پهلوی*. مصحح حسین والی‌زاده معجزی و
 محمد والی‌زاده معجزی. چاپ اول. تهران: حروفیه.
 ویلسن، آرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه: تاریخ سیاسی و
 اقتصادی جنوب غرب ایران*. ترجمه حسینعلی
 سعادت‌نوری. چاپ اول، تهران: وحید.
 یغمایی، اقبال (۱۳۵۵). *کارنامه رضاشاه کبیر*، چاپ اول،
 تهران: اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ.
 یکرنگیان، میرحسین (۱۳۳۶). *گلگون کفنان*. چاپ اول.
 تهران: علمی.